

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ح. آزاد
فرستنده: عثمان حیدری
۲۲ می ۲۰۱۴

سوژه انقلابی

(بررسی و نقد فراسوی سرمایه، اثر مایکل لیبوتیز)



در اوایل دهه هشتاد هم زمان با افت جنبش کارگری، سایر جنبش های اجتماعی مثل جنبش زنان، جنبش محیط زیست، جنبش صلح و غیره رو به اعتلاء و گسترش گذاشتند، و در نتیجه بسیاری از روشنفکران به این نظر گرویدند که جنبش کارگری در حال افول، و زمانه "جنبش های نوین اجتماعی" فرا رسیده است. وداع آندره گرز با پرولتاریا و پیشنهاد جین کوهن برای کنار گذاشتن این دگم که پرولتاریا تنها فاعل انقلاب سوسیالیستی است فقط نمونه کوچکی از یک تردید بزرگ به شمار می رود که طی سه دهه اخیر بر فضای فکری چپ انقلابی سایه انداخته است و این دغدغه ای است که «لیبوتیز را در "فراسوی سرمایه" به تلاش واداشته تا پاسخی برای آن جست و جو کند. به نظر پاره ای از منتقدان، بخشی از مسأله به نظر مارکس درباره پرولتاریا مربوط می شود(۱). آندره گرز منشاء "اسطوره پرولتاریا را بیش تر موضع فلسفی مارکس جوان می داند تا واقعیات تاریخی (۲). کورنلیوس کاستوریادس معتقد است که مارکس در کتاب سرمایه فقط سوئه سرمایه را در تولید معرفی می کند و کارگران صرفاً به صورت ابزار منفعل این حرکت ظاهر می شوند (۳). ادوارد تامپسون در "فقر نظریه" می نویسد که مارکس در دوران جوانی خود در دست نوشته های اقتصادی- فلسفی، به انتقاد از اقتصاد سیاسی پرداخته است که به کارگر صرفاً از منظر سرمایه می نگرد، یعنی حیوانی کارکن که موجب فزونی سرمایه می شود و نه موجودی انسانی. اما متأسفانه او در دوران کمال خود در "سرمایه" اقتصاد سیاسی را در چارچوب خود اقتصاد سیاسی مورد انتقاد قرار می دهد که مقدمه اش دیگر نه منافع انسان، بلکه منطق اشکال

سرمایه است، منطقی که انسان ها از آن تبعیت می کنند. پس کتاب "سرمایه" در واقع مطالعه منطبق سرمایه است نه جامعه سرمایه داری. چون کل سرمایه داری شامل فعالیت و روابط بسیاری (قدرت، آگاهی، فرهنگی، اخلاقی، جنسی) می شود که موضوع بررسی اقتصاد سیاسی قرار نمی گیرد. حلقه مفقوده تجربه انسانی در ابعاد مختلف آن موضوعی است که مارکس درباره آن سکوت اختیار می کند.

می توان نظر منتقدان را به صورت نکات زیر صورت بندی کرد:

۱. برنامه تحقیقی مارکس نقد اقتصاد سیاسی است و در چارچوب آن نیز باقی می ماند و جنبه های دیگر حیات اجتماعی را در بر نمی گیرد. تلاش برای استنتاج این جنبه ها از نقد اقتصاد سیاسی چیزی جز فروکاستن آن ها به سطح مناسبات اقتصادی نیست.

۲. کتاب "سرمایه" صرفاً به بررسی قوانین عینی حرکت سرمایه می پردازد و در مورد نقش فاعل انقلابی یا فاعل انسانی سکوت می کند. بنابراین مارکسیسم از سوئی فاقد یک نظریه درباره پرولتاریای انقلابی است و از سوی دیگر عموماً نقش عامل انسانی و سایر جنبش های اجتماعی را نیز نادیده می گیرد.

لبوتیز در اثر خود به تمام جنبه های این نقد نمی پردازد و وظایف محدودتری را پیش روی خود می گذارد. او می خواهد ثابت کند که برنامه تحقیقاتی مارکس، برنامه ای گسترده بوده است که حتی در شکل ناتمام امروزی اش از نقد اقتصاد سیاسی فراتر می رود و سکوت او در مورد سوژه انقلابی از الزامات روش شناسانه اش ناشی می شود. مارکس در واقع می خواست در اثر جداگانه ای تحت عنوان "درباره کارمزد" به نقش پرولتاریا و بررسی سرمایه داری از منظر او بپردازد، ولی متأسفانه برنامه اش ناتمام ماند و اکنون این همان وظیفه ای است که پیش روی ما قرار دارد.

"درباره کارمزد" کتابی نانوشته؟

طرح مسأله: مارکس در تابستان ۱۸۵۰ به لندن تبعید شد و در آن جا مطالعات اقتصادی اش را که به علت انقلاب ۴۹-۱۸۴۸ قطع شده بود، دوباره با جدیت از سر گرفت. او تا سال ۱۸۵۷ که در حال نگارش گروندریسه بود یک نقشه تفصیلی برای تحقیق و ارائه نظراتش نداشت. مقدمه گروندریسه صرفاً طرحی است کلی، حاوی شش بخش یا فصل و یک مقدمه (۴). او در فیروری ۱۸۵۸ در نامه ای به لاسال برای نخستین بار از طرحی شامل شش کتاب صحبت می کند:

۱. درباره سرمایه.
۲. درباره مالکیت زمین.
۳. در باره کارمزد.
۴. درباره دولت.
۵. تجارت بین المللی.
۶. بازار جهانی (۵).

یک ماه بعد، در ۱۱ مارچ در نامه دیگری به لاسال جزئیات بیش تری از طرح خود را توضیح می دهد (۶). و در دوم اپریل همان سال در نامه ای به انگلس آن را تکرار می کند (۷). در فیروری ۱۸۵۹ در نامه ای به ژوزف وایده مایر مجدداً از آن صحبت می کند (۸). و سرانجام در مقدمه "سهمی بر نقد اقتصاد سیاسی" که در ماه مارچ همان سال در هزار نسخه انتشار یافت برای آخرین بار به طرح ۶ کتاب اشاره می کند (۹) و دیگر به طور صریح سخنی از آن به میان نمی آورد (۱۰). مارکس تا سال ۱۸۶۶ چندین بار طرح خود را تغییر می دهد تا سرانجام در این سال، طرح نهائی خود برای سه جلد کتاب سرمایه و یک جلد متمم برای تاریخ نظریات اقتصادی (که بعداً تحت عنوان "نظریات

ارزش اضافی“ توسط کائوتسکی در ۱۹۰۵-۱۹۱۰ منتشر شد) را ارائه می کند. او در سیزدهم اکتوبر ۱۸۶۶ در نامه ای به کوگلمان نوشت: “وضعیت من (پس از وقفه های بی شمار ناشی از مشکل های جسمی و اجتماعی) مرا مجبور می کند که خلاف هدف اولیه ام، در ابتداء جلد اول را منتشر کنم و نه جلد اول و دوم را با هم. و اثر احتمالاً شامل سه جلد می شود. تمام اثر به قسمت های زیر تقسیم می شود:

کتاب اول. روند تولید سرمایه

کتاب دوم. روند گردش سرمایه

کتاب سوم. ساختار روند به طور کلی

کتاب چهارم درباره تاریخ نظریه“ (۱۱)

سه جلد سرمایه شامل بخش “مزد” (در جلد اول کتاب سرمایه، بخش ششم، فصل های ۱۷، ۱۸، ۱۹، و ۲۰) و “اجاره زمین” (در جلد سوم کتاب سرمایه، بخش ششم، فصل های ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷) نیز می باشد. حالا پرسش این است که آیا مارکس از نگارش کتاب های مستقلی درباره مزد و مالکیت زمین به طور کلی صرف نظر کرده و آن ها را به صورت بخش هایی در سه جلد “سرمایه” ادغام کرده است؟ یا این بخش ها صرفاً بررسی های موقتی و ضمنی اند که به علت ملاحظات روش شناسانه به طرح اولیه اضافه شده اند؟ و بدین ترتیب برنامه تحقیقاتی مارکس ناتمام مانده است؟

سابقه تاریخی

کارل کائوتسکی اولین کسی بود که در سال ۱۸۹۷ به تفاوت بین طرح اولیه مارکس برای شش کتاب (۱۸۵۹/۱۸۵۸) و طرح نهایی او برای سه جلد کتاب سرمایه و کتاب نظریه های ارزش اضافی (۱۸۶۶) اشاره کرد؛ و بعداً در مقدمه جلد سوم نظریه های ارزش اضافی، که توسط خود او منتشر شد؛ نوشت که طرح مارکس در سال ۱۸۶۲ برای جلد اول و جلد سوم سرمایه تقریباً انطباق کاملی با طرح نهایی دارد. او می گوید: “مارکس ۵ سال قبل از انتشار جلد اول، نه تنها طرح نظری سرمایه هم چون یک کلیت را در خطوط عمومی آن به اندیشه در آورد، بلکه احتمالاً آن را به همان ترتیبی نیز که انتشار یافت به شکل نهایی خود رساند” (۱۲). به نظر او کتاب سرمایه در شکل کنونی خود حاوی نظریه مزد و رانت ارضی، نمایان گر تمام و کمال برنامه تحقیقاتی مارکس درباره جامعه سرمایه داری است.

روسدلسکی در اثر معروف خود به تفصیل، بدفهمی های کائوتسکی را نشان می دهد و نتیجه گیری می کند که طرح مورد استناد او، از یادداشت های مارکس مربوط به سال های ۱۸۶۱/۶۳ می باشد؛ که بیش تر به طرح اولیه نزدیک است تا طرح کتاب سرمایه به شکل منتشر شده آن. جالب این که بخشی از این یادداشت ها تحت عنوان “نظریه های ارزش اضافی” که توسط خود کائوتسکی منتشر شده، حاوی اشاراتی به کتاب های مستقل “درباره کار مزد” و مالکیت ارضی است“ (۱۳).

مدتی کوتاه بعد از انتشار “نظریه های ارزش اضافی” ر. ویل برانت در اثر خود “کارل مارکس” که در ۱۹۱۳ انتشار یافت. کائوتسکی را مورد انتقاد قرار داد، و نوشت که کتاب سرمایه اولین قسمت از مجموعه ای شامل ۶ کتاب است و نظریه مزد به شکلی که در کتاب سرمایه طرح شده، نظریه ای ناتمام است (۱۴).

هنریک گروسمن در مقاله ای تحت عنوان “تغییر طرح اولیه کتاب سرمایه مارکس و دلایل آن” (۱۵) که در سال ۱۹۲۹ در مجله مؤسسه تحقیقات اجتماعی فرانکفورت به چاپ رسید به انتقاد ویل برانت پاسخ داد. او تاریخ تغییر طرح اولیه به طرح نهایی را جولای ۱۸۶۳ و در نامه ای می داند که مارکس به کوگلمان نوشته است. نکته مهم در مقاله او تلاش برای یافتن دلیل این تغییر است: “تغییر در طرح کتاب سرمایه نه مسأله ای است تصادفی و نه مشکلی

فنی مربوط به نحوه ارائه، مثلاً روشنی مطلب، بلکه بیش تر امری درونی است که به دلایل روش شناسانه مربوط می شود“ (۱۶). به نظر گروسمن طرح اولیه مارکس صرفاً بیان گر تقسیم تجربی موضوعات مورد بررسی و تحقیق است. اما او بعداً در حین مطالعه مسأله تجدید تولید سرمایه به علت خصلت اجتماعی آن، ضرورتاً از سطح تجربی و پدیداری یعنی قیمت، سود و اشکال مختلف سرمایه به درکی جامع از سطح ذاتی یعنی کلیت، سرمایه اجتماعی و مجموعه ارزش اضافی رسید، که ادامه طرح اولیه را غیر ممکن و اقدام در جهت تنظیم طرحی نوین را الزامی می کرد.

اما همان طور که روسدلسکی و مفسران دیگر نشان داده اند، مارکس در هنگام تدوین طرح اولیه، مسأله کلیت (Totality)، سرمایه اجتماعی، رابطه سطح پدیداری و سطح ذاتی و غیره را در مد نظر داشت و طرح خود را دقیقاً با در نظر گرفتن این مفاهیم تدوین کرده بود و در نتیجه تلاش گروسمن برای یافتن علت تغییر طرح اولیه و زمان بندی آن ناموفق است. به طور کلی، نظر او را می توان به این شکل خلاصه کرد: طرح اولیه (طرح شش کتاب)، طرحی است تجربی که مارکس در ادامه و تکامل نظراتش و به خصوص رو-به-رو شدن با مسأله تجدید تولید آن را کنار گذاشت. طرح نهائی یا کنونی کتاب سرمایه، طرحی است برای خود کامل و ناتمام شمردن آن در مقایسه با طرح اولیه اصلاً موردی ندارد.

نظرات روسدلسکی بی تردید گشایش فصل جدیدی است در شناخت روش مارکس و ساختار کتاب سرمایه. او نشان داد که طرح و ترتیب فهرست محتویات برنامه تحقیقاتی مارکس به طور کلی (۱۷) و کتاب سرمایه به طور خاص رابطه تنگاتنگی با اصول روش شناسانه ای دارد که مارکس در مقدمه گروندریسه تحت عنوان ”روش اقتصاد سیاسی“ (۱۸) به اجمال توضیح داده بود: روش تحقیق (Forschungsweise) که در آغاز عبارت است از تجزیه (analysis) کلیت آشفته (جامعه مورد بررسی) به اجزای آن (مثل کالا، اجاره زمین، سرمایه، سود، جمعیت و غیره) و سپس تحقیق درباره آن ها چه به طور جداگانه و چه در پیوند با هم در روند شکل گیری تاریخی شان و در مقایسه با اشکال دیگر اجتماعی تا روشن شدن خطوط کلی ساختار مورد بررسی. و آنگاه نوبت مرحله ترکیب (synthesis) یا شیوه برنامه‌نمایی (Darstellungsweise) می رسد که حرکتی است منطقی از عام ترین و مجردترین مقوله آغاز، و گام به گام از مقوله ای به مقوله ای دیگر پیش می رود تا به سطح مشخص نزدیک شود؛ و به طور کلی شامل سه مرحله عام (universal)، خاص (particular) و یگانه (singular) است. بدین ترتیب کلیت آشفته ای که در آغاز تجزیه شده بود، به ترتیبی منطقی برهم نهاده می شود تا به کلیتی نظری، اندیش گون و قابل فهم تبدیل شود. طرح های مارکس در واقع نمایان گر این مرحله برنامه‌نمایی یا بازسازی منطقی اند که از مجرد به سوی مشخص حرکت می کنند.

روسدلسکی نشان می دهد که سه کتاب اول (سرمایه، مالکیت زمین و کارمزد) خلاف آن چه که ظاهراً به نظر می رسد از ”فرمول سه گانه“ اقتصاد عامیانه یعنی اشکال سه گانه درآمد پیروی نمی کنند، بلکه منابع مستقل توزیع ارزش به شمار می آیند که به ترتیبی دیالکتیکی با هم پیوند دارند (۱۹). کتاب چهارم، برآمد از سطح اقتصادی به سطح دولت-ملت است، کتاب پنجم، بررسی تجارت خارجی با واسطه دولت-ملت ها و سرانجام کتاب ششم، درباره بازار جهانی و بحران که بدون پنج مرحله قبلی توضیح آن ها غیر ممکن خواهد بود.

به نظر روسدلسکی (۲۰) کتاب اول یعنی سرمایه خود به طور کلی دارای دو سطح تجزیه است:

۱. سرمایه به طور عام که ویژگی های مشترک تمامی سرمایه ها را دربر می گیرد.
۲. سرمایه های بسیار و رقابت، یعنی در نظر گرفتن سرمایه های متعدد با وجود اختلاف آن ها و عملکردشان بر روی یک دیگر یا به عبارتی رقابت بین آن ها.

برای تشریح سرمایه عام باید الزاماً مجموعه ای از پیش فرض ها را در نظر بگیریم که مهم ترین آن ها عبارتند از :

الف- مساوی فرض کردن ارزش با قیمت

ب- برابر فرض کردن عرضه با تقاضا

ج- ثابت فرض کردن مزد در سطح حداقل نیازهای زندگی

د- ثابت فرض کردن ترکیب ارگانیک سرمایه

ذ- صرف نظر کردن از رانت در تحلیل، یا به عبارتی، رانت را معادل صفر فرض گرفتن.

به توضیحات بالا باید اضافه کرد که جلد اول و دوم سرمایه در سطح سرمایه عام و جلد سوم در سطح سرمایه های بسیار، رقابت و توزیع ارزش اضافی بین سرمایه های گوناگون قرار دارند.(۲۱)

روسدلسکی معتقد است که مارکس احتمالاً در اوایل سال ۱۸۶۴ (یادداشت های ۶۳-۱۸۶۱ هنوز به کتاب های مستقلی در باره "مزد" و "اجاره زمین" اشاره می شود) طرح شش کتاب را کنار گذاشت و مطالب مربوط به کتاب دوم یعنی "در باره اجاره زمین" و کتاب سوم یعنی "در باره کارمزد" را در کتاب سرمایه ادغام کرد. سه کتاب دیگر دولت، تجارت بین المللی، بازار جهانی) به عنوان موضوع های مستقلی برای تحقیق های بعدی به آینده موکول شد.

روسدلسکی برای ادعای خود در مورد ادغام کتاب کارمزد در جلد اول سرمایه دو دلیل ارائه می دهد:

دلیل اول- مارکس عمده مطالبی را که می خواست در "کتاب کارمزد" به آن ها بپردازد در جلد اول سرمایه تشریح کرده است(۲۲). او در اثبات این ادعا از لایه لای سطرهای "گروندریسه" و "نظریه های ارزش اضافی" تمام مواردی را که مارکس می خواست در کتاب کارمزد مورد بحث قرار دهد با ذکر صفحه گردآوری کرده است(ضمیمه اول از بخش اول کتاب شکل گیری سرمایه مارکس صفحات ۶۲-۵۷). این موارد عبارتند از:

۱. نوسانات واقعی مزد

الف- تغییر ارزش نیروی کار- از طریق تغییر قیمت مواد غذایی (گروندریسه متن المانی، ص ۶۶۱)، از راه پرداخت غیرنقدی مزدها (همان جا ص ۳۲۹)؛ کار شبانه (گروندریسه ۲۴۱)؛ کار زنان و کودکان (همان جا، ص ۳۰۲) و اضافه کاری(همان جا).

ب- تغییر قیمت نیروی کار- از طریق کاهش مزد به سطحی کم تر از ارزش نیروی کار(همان جا ۳۲۹) یا نوسانات بازار کار(همان جا ۴۲۰).

۲- اشکال گوناگون مزد

گاه مزد و مزد قطعه ای(همان جا، ۱۹۳) سهمی شدن در سود (همان جا، ۱۹۸).

۱. تفاوت در ارزش نیروی کار- کار ساده، کار ماهر (نظریه های ارزش اضافی جلد، ص ۱۹).

۲. تعیین مزد در بخش های غیر مولد مزد کارگران بخش خدمات(جلد ۲۶، بخش ۳، ص ۳۸).

۳. طول روز کار(همان جا، ۳۳۵).

۴. مقایسه کارگر با برده و سرف(همان جا، ۴۴۶).(۲۳)

دلیل دوم: روسدلسکی به عنوان دومین دلیل به نامه ای از مارکس به انگلس به تاریخ ۲۷ جون ۱۸۶۷ اشاره می کند. بدین مضمون:

"چگونه ارزش یک کالا به قیمت تولید آن تبدیل می شود، هنگامی که

۱. به نظر می رسد تمامی کار به شکل مزد پرداخت شده است.

۲- اما کار اضافی یا ارزش اضافی به شکل اضافه قیمتی بیش از قیمت تمام شده(معادل قیمت بخش ثابت سرمایه به

اضافه مزد) موسوم به بهره یا سود در می آید.

پاسخ به این پرسش بر این پیش فرض مبتنی است که:

الف- تبدیل به اصطلاح ارزش نیروی کار روزانه به مزد یا قیمت کار روزانه توضیح داده شده باشد. این وظیفه در فصل پنجم (۲۴) این مجلد (جلد اول سرمایه) انجام گرفته است.

روسدلسکی اضافه می کند که مارکس برای روشن تر کردن مسأله ارزش اضافی باید به پیوند آن با قیمت تولید اشاره کند که این امر در جلد سوم سرمایه توضیح داده می شود. او (روسدلسکی) که ظاهراً از تفسیر خود راضی نشده، بلافاصله ادامه می دهد که پاسخ مستقیم تر به دلایل تغییر در طرح اولیه را باید در جدائی اکید مقولات سرمایه و مزد جست و جو کرد. اما پیش فرض سرمایه عام برای مارکس محدودیتی ایجاد می کرد، از این رو در مراحل از حرکت منطقی به ناچار باید در آن تعدیلی به وجود می آورد.

ویتالی ویگوتسکی اولین کسی بود که بلافاصله نظر روسدلسکی را مورد انتقاد قرار داد (۲۵). او بر این باور بود که اولاً، مارکس طی دست نوشته های ۶۳-۱۸۶۱ متوجه مشکلات مفهوم "سرمایه عام" شده و سرانجام آن را در طرح نهائی ۱۸۶۶ کنار گذاشته است. و ثانیاً، مطالب مربوط به "مزد" و "اجاره زمین" در سه جلد سرمایه صرفاً پرداختی موقتی در چارچوب عمومی سرمایه اند، نه توضیحی مستقل که این مفاهیم را فی نفسه و به طور خاص در نظر گرفته باشد.

اما نظر روسدلسکی در مورد ساختار کتاب سرمایه به مدت چندین سال نظر مسلط بود و غالب نظریه پردازان مارکسیست آن را تکرار می کردند. به عنوان نمونه رونالد میک در "پژوهش هایی در نظریه ارزش کار" (۲۶) و ارنست مندل در "مقدمه" بر جلد اول سرمایه:

"کتاب کارمزد در جلد اول، یعنی روند تولید سرمایه ادغام شد. چون بررسی مزد مستقل و جدا از تولید ارزش اضافه، یا به بیانی روند تولید سرمایه داری غیر ممکن است." (۲۷)

اما افراد اندکی مخالف نظر روسدلسکی بودند و از تداوم طرح اولیه و کتاب مستقل درباره کارمزد دفاع می کردند. مثلاً ماکسی میلیان روبل که در این مورد می گوید:

مشکل است تصور کرد که او (مارکس) بدون اطلاع به خوانندگان و ارائه دلایل روش شناسانه ای که این تغییر را الزامی می کرد به چنین تغییری تصمیم گرفته باشد. (۲۸)

و همین طور دیوید مک للان که تحت تأثیر روبل از ناکامل بودن آثار مارکس و این که کتاب سرمایه اولین کتاب از ۶ کتابی است که مارکس می خواست بنویسد، دفاع می کرد.

بعضی مانند آلن اوکلی بر این باوراند که دلایل موجود برای قضاوت قطعی در مورد تغییر یا عدم تغییر طرح اولیه وجود ندارد. (۲۹)

ادامه دارد